با خورشید انقلاب
(خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

عزت نفس در نحوه استفاده از وجوهات شرعی قبل از انقلاب

روزی آیت‌الله خامنه‌ای از مقابل مغازه بنده عبور می‌کردند، به آقا عرض کردم: شما طلبه‌هایی را معرفی کنید تا از باب وجوهات، ماه به ماه از من جنس ببرند تا من هم دین خود را ادا کرده باشم. آقا فرمود: طلبه‌ها این نحو استفاده از وجوهات را کسر شان می‌دانند. همچنین روزی مقداری وجوهات به منزل پدر ایشان بردم و عرض کردم: این پول را بابت خمس به آقا سید علی بدهید تا خرج زندگی‌اش کند. پدر ایشان بلافاصله فرمود: آقا سید علی به این پول نیازی ندارد. من ناچار شدم بگویم این پول را در جایگاه خودش مصرف کنید.

* آقای حبیب‌الله تعطیلی سه قلعه (مشهد)، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۹۰/۷/۲۴.

احساس پشیمانی بعد از محبت‌های آقا

در اوایل انتصاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری، عده‌ای از دانشگاهیان موضعگیری علنی و صریحی درباره ایشان داشتند و افرادی از گروهک‌ها بودند که موضوع ولایت رهبر انقلاب را جدی نمی‌گرفتند، ولی زمانی که محضر ایشان می‌رسیدند و معظم‌له برای آنان صحبت می‌فرمودند و آنها را تحویل می‌گرفتند، بعد از صحبت گاهی بعضی از آنها در مقابل آقا آیاتی می‌خواندند که‌اشک ما را درمی‌آورد. «یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا انا کنا خاطئین» آیاتی که فرزندان حضرت یعقوب(ع)برای پدرشان می‌خواندند، اینهاگریه می‌کردند و از اعمال و افکار خود پشیمان بودند.

* حجت‌الاسلام والمسلمین موسوی کاشانی (از اعضای بیت- تهران)، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۹۰/۷/۲۴.

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

فراموش کردن تشهد

س) اگر نمازگزار در نماز چهار رکعتی، در رکعت دوم بعد از سجده دوم برخیزد و متوجه شود که تشهد را نگفته چه وظیفه‌ای دارد؟

ج) اگر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود، بخواند و نماز را تمام کند و پس از نماز به‌خاطر ایستادن بیجا بنابر احتیاط مستحب دو سجده سهو بجا آورد؛ اما اگر در هنگامی‌که به رکوع رکعت سوم رفته یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام، برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد و احتیاط آن است که پیش از سجده سهو، تشهدِ فراموش شده را قضا کند.

سفر تحصیلی طلاب و دانشجویان بورسیه

س) آیا سفر تحصیلی طلاب و دانشجویان بورسیه ـ مانند تربیت معلم و افسری ـ که تحصیل‌شان متصل به اشتغال است، حکم سفر تحصیلی را دارد یا سفر شغلی؟

ج) سفری که مانند محصلان علوم دینی یا دانشجویان مذکور در سؤال، برای تحصیل انجام می‌دهند به طوری که از زمان تحصیل، جزو شاغلان حرفه خاصی قرار می‌گیرند، حکم سفر شغلی را دارد.

خمس نفقه و هدیه

س) آیا پرداخت خمس پولی را که همسر یا فرزندان به‌عنوان هدیه یا نفقه دریافت می‌کنند، بر ایشان واجب است؟

ج) نفقه و هدیه دریافت شده، خمس ندارد، هر چند احتیاط مستحب است که اگر از مخارج سال زیاد بیاید، خمس آن پرداخت شود.

وضو و غسل با وجود خالکوبی

س) آیا وضو یا غسل با وجود خالکوبی (تتو) صحیح است؟

ج) اگر خالکوبی، تنها رنگ باشد و یا در زیر پوست بوده و بر ظاهر پوست چیزی که مانع از رسیدن آب به آن شود، وجود نداشته باشد، وضو و غسل صحیح است.

شرایط تحقق وطن

س) اهل شهر (الف) هستم، مدتی است در شهر (ب) سکونت دارم و مشغول به کار شده‌ام، آیا شهر (ب) وطن من محسوب می‌شود و نمازم در این شهر کامل است؟

ج) اگر در شهر (ب) قصد زندگی به مدت حدود ده سال یا بیشتر دارید، این شهر وطن شما محسوب می‌شود و در صورتی که معلوم نیست چه مدت سکونت خواهید داشت یا می‌دانید کمتر از ده سال سکونت خواهید داشت، وطن شما محسوب نمی‌شود ولی در صورتی که بنا دارید حداقل حدود یک سال در این شهر سکونت داشته باشید، مسافر محسوب نمی‌شوید و بدون قصد اقامت ده روز نیز نماز شما تمام و روزه صحیح است.

وضو گرفتن برای نماز، قبل از وقت

س) آیا می‌توان پیش از داخل شدن وقت – قبل از اذان – برای نماز وضو گرفت؟

ج) اگر با نیت طهارت (با وضو بودن) وضو گرفته شود، اشکال ندارد و وضو صحیح است.

فروختن نذورات عزاداری

س) افرادی برای احسان دادن در هیئت عزاداری، برنج و گوشت نذر کرده‌اند، اگر برنج بیشتر از گوشت باشد آیا می‌توان مقدار اضافی برنج را فروخت و گوشت یا وسایل مورد نیاز احسان را تهیّه کرد؟

ج) نذورات و هدایا باید در همان جهتی که نذرکننده یا هدیه کننده گفته و نیت کرده، مصرف شود و اگر نذرکننده صیغه شرعی نذر نخوانده باشد، می‌توان با اجازه او جنس اهدایی او را تعویض یا در محل دیگر مصرف کرد.

حکایت اهل راز

آبروی کسی را نبر!

مرحوم آیت‌الله العظمی سلطانی طباطبایی عالم بسیار بزرگوار و استاد العلماء بود. یعنی به جز چند تا مرجع که با ایشان هم سن و هم دوره بودند، باقی علماء قاطبه شاگردی آقای سلطانی را کرده بودند. یکی از آقازاده‌های ایشان می‌گوید: یک روز (در محضر پدرم) نشسته بودیم، با خود گفتم از پدرم استفاده بکنم، به ایشان گفتم: اگر بنا بشود که شما به من فقط یک نصیحت بکنید، چه می‌گویید؟ ایشان سرشان را پایین انداخته، تأملی کردند؛ سپس سرشان را بلند کرده فرمودند: آبروی کسی را مبر!

*نکته‌ها از گفته‌ها، گزیده‌ای از سخنرانی‌های استاد فاطمی‌نیا، ناشر بخش فرهنگی مسجد و حسینه‌الزهراء، چاپ اول دوره سه جلدی / ۱۳۸۶.

عقل و علم
دو حقیقت کمالی پیامبر اکرم(ص)

علی جواهردهی

پیامبر(ص) اسوه حسنه و سرمشق نیک بشریت بویژه مسلمانان و مومنان است. شناخت شخصیتی ایشان در علم و عمل به ما کمک می‌کند تا بدرستی از ایشان پیروی کرده و او را سرمشق نیک خویش قرار دهیم. در نوشتار حاضر دو ویژگی برجسته و منحصر به فرد رسول خدا(ص) یعنی کمال عقل و علم آن حضرت مورد بررسی قرار گرفته است.

***

پیامبر(ص)؛ عقل کل

در روایات بسیاری پیامبر اکرم(ص) به عنوان عقل کل معرفی شده است که اولین مخلوق و صادر الهی است؛ یعنی از نظر مصداقی عقل کل که همان صادر نخست و اولین تجلی از تجلیات اسمای الهی است، همان حقیقت محمدی و تجلی اول الهی است.

رسول اکرم (صلّی الله علیه و آله)در جایی می‌فرماید:« أَوّلَ مَا خَلَقَ‌اللهُ الْعَقْلُ؛ نخستین چیزی که خداوند خلق کرد، عقل است.» (بحارالانوار، ج۱، ص۹۷، حدیث ۸).

سپس در جایی دیگر می‌فرماید: «أَوّلُ مَا خَلَقَ‌اللهُ نُورِی فَفَتَقَ مِنْهُ نُورَ عَلِیّ ثُمّ خَلَقَ الْعَرْشَ وَ اللّوْحَ وَ الشَّمْسَ...؛ نخست چیزی که خدا آفرید، نور من بود و نور علی را از آن برگشود، سپس آفرید عرش و لوح و خورشید...». (بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۷ ، باب ۲، حدیث ۷.) در جایی دیگر نیز می‌فرماید: اول ما خلق‌الله روحی؛ نخست چیزی که خدا آفرید روح من است. (بحار الانوار، ج۵۴، ص ۳۰۹)

البته عبارت‌های دیگر نیز از ایشان نقل شده که فرموده است: اوّل ما خلق‌الله النور؛ اولین خلقت الهی نور است (علل‌الشرائع، ۵۹۳، حدیث ۴۴؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۶، حدیث ۲) یا فرمود: اوّل ما خلق‌الله القلم؛ اولین خلقت الهی قلم است. (شرح اصول کافی صدرالمتألهین؛ تفسیر القمی، ج ، ص ۱۹۸؛ بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۳۶۶، باب ۴، حدیث ۱.)

مقتضای جمع میان احادیث این است که مصداق عقل و نور و قلم همان حقیقت نور و روح محمد(ص) است. پس وقتی گفته می‌شود که عقل نخستین تجلی است، مراد این است که این عقل در ذات محمد(ص) تجلی نخست الهی بوده است؛ زیرا صادر نخست، حقیقت محمدی است که تجلیات تمام کمالات الهی است.

از نظر قرآن، حقیقت محمدی دارای انزالات و تنزلات بسیار است تا در جامه بشری خودنمایی کند. از همین رو خدا در قرآن از انزال آن حقیقت محمدی به عنوان «ذکرا رسولا» سخن به میان می‌آورد(طلاق، آیات ۱۰ و ۱۱) تا بتواند مسئولیت خویش را به عنوان مظهر اتم اکمل الهی به انجام رساند و پست‌ترین عناصر هستی یعنی خاک را با بهره‌گیری از روح الهی به کمالاتی برساند که در جایگاه خلافت الهی قرار می‌گیرد.

براساس تعالیم دینی آنچه مسئولیت پیامبران از جمله پیامبر(ص) است استکمال عقول بشر است؛ زیرا اگر چنین اتفاق بیفتد انسان‌ها به کمال خویش می‌رسند. در روایت است که پیامبر(ص) فرمود: خدا به بندگانش چیزی بهتر از عقل قسمت نکرده، خواب عاقل بهتر از شب بیداری جاهل است، اقامت عاقل بهتر از رنج حرکت جهاد جاهل است. خدا پیغمبر و رسولی بر نیانگیخته مگر اینکه عقل او را کامل کرده و عقلش بهتر از عقل همهٔ امّتش بوده، پیغمبر در خاطر خود چیزی بهتر از اجتهاد مجتهدان نداشت. هیچ بنده‌ای فرائض خدا را انجام ندهد تا به عقل خود آن را از وی دریابد، همهٔ عابدان در فضل عبادت به پای عاقل نرسند، عقلا همان صاحبدلانند که خدای تعالی در بارهٔ آنها فرمود: «یاد آور نشوند جز صاحبان خرد». (اعراف، آیه ۳؛ الکافی، ج۱، ص۱۲)

عقل، حقیقت کمالی محمد(ص)

حقیقت عقل همان حقیقت روح و نور و قلم است که بر هستی جاری است؛ پس کسی که عقل داشته باشد همه این سه‌گانه را دارد و اینها با هم هستند؛ چنانکه عقل و دین و حیاء همواره با هم هستند. امام علی(ع) می‌فرماید: فَقَالَ جَبْرَئِیلُ لِلْحَیَاءِ وَ الدِّینِ انْصَرِفَا وَ دَعَاهُ فَقَالا یَا جَبْرَئِیلُ إِنَّا أُمِرْنَا أَنْ نَکُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَیْثُ کَانَ قَالَ فَشَأْنَکُمَا وَ عَرَجَ؛اصبغ بن نباته از علی(ع) روایت می‌کند که جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: ای آدم! من مأمور شده‌ام که تورا در انتخاب یکی از سه چیز مخیر سازم، پس یکی را برگزین و دو تا را واگذار. آدم گفت: آن سه چیز چیست؟ گفت: عقل و حیاء و دین. آدم گفت عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیاء و دین گفت: شما بازگردید و او را واگذارید، آن دو گفتند: ای جبرئیل! ما مأموریم هرجا که عقل باشد با او باشیم. جبرئیل گفت: خود دانید و بالا رفت.(امالی الصدوق،ص۶۷۲)

البته همان طوری که بیان شد، اگر بخواهیم در مقام تجزیه و تحلیل باشیم، عقل، اصالت دارد. از همین رو امام باقر(ع)فرمود: لَمّا خَلَقَ‌اللهُ الْعَقْلَ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ فَقَالَ وَ عِزّتِی وَ جَلَالِی مَا خَلَقْتُ خَلْقاً أَحْسَنَ مِنْکَ إِیّاکَ آمُرُ وَ إِیّاکَ أَنْهَی وَ إِیّاکَ أُثِیبُ وَ إِیّاکَ أُعَاقِبُ؛ چون خدا عقل را آفرید، به او فرمود: پیش بیا، پیش آمد. فرمود: برگرد، برگشت.

فرمود: به عزت و جلالم مخلوقی بهتر از تو نیافریدم، امر و نهی و پاداش و کیفرم متوجه تو است.(الکافی ، ج ۱، ص ۲۶)

بر این اساس، وقتی گفته می‌شود که عقل پیامبر(ص) کامل‌ترین است، به تبع نورانیت و روحانیت آن حضرت در تمامیت کمالی آن است؛ زیرا حقیقت نورانیت و روحانیت انسان از همان عقل تراوش می‌کند.

وقتی عقل آن حضرت در تمامیت کمالی است، به طور طبیعی هیچ‌گونه نقصان در سطح سفاهت یا فقدان در سطح جنون برای آن حضرت متصور نیست و کسی نمی‌تواند آن حضرت را به سفاهت یا جنون متهم سازد؛ از همین روست که خدا بارها این امور را از آن حضرت(ص) سلب می‌کند.(سبا، آیه ۴۶؛ قلم، آیه ۲؛ تکویر، آیات ۱۹ و ۲۲؛ مومنون، آیات ۶۹ و ۷۰)

در روایت است که پیامبر(ص) فرمود: خدا به بندگانش چیزی بهتر از عقل قسمت نکرده، خواب عاقل بهتر از شب بیداری جاهل است، اقامت عاقل بهتر از رنج حرکت جهاد جاهل است. خدا پیغمبر و رسولی بر نیانگیخته مگر اینکه عقل او را کامل کرده و عقلش بهتر از عقل همهٔ امّتش بوده.

علوم پیامبر(ص) از نظر قرآن

پیامبر(ص) همان طوری که در عقل در تمامیت کمالی است، از نظر علم نیز در تمامیت کمالی آن قرار دارد، به طوری که آن حضرت(ص) به علومی دسترسی دارد که اصولا به شکل عادی در اختیار بشر قرار ندارد. از همین رو خدا بصراحت می‌فرماید: و خدا بر تو کتاب و حکمت انزال کرد و آموخت چیزی را که نمی‌توانستی بدانی و فضل الهی بر تو عظیم است.(نساء، آیه ۱۱۳) یا می‌فرماید: همان طور که در میان شما فرستاده‌ای از خودتان روانه کردیم که آیات ما را بر شما می خواند و شما را تزکیه و پاک می‌گرداند و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد و آنچه را که نمی‌توانستید بدانید به شما یاد می‌دهد. (بقره، آیه ۱۵۱)

از نظر قرآن، چیزهایی که از طریق وحی نصیب بشر می‌شود، از علوم خاص است که هیچ راهی جز وحی برای تحصیل آن نیست چنانکه می‌فرماید: خدا را ذکر و یاد کنید، آن‌گونه که شما را تعلیم داد چیزی را که نمی‌توانستید بدانید. (بقره، آیه ۲۳۹)

اگر تعلیم الهی نبود، ما حتی نمی‌دانستیم چگونه نماز بگزاریم یا حج را به‌جا آوریم، چه رسد که درباره آخرت و بهشت و دوزخ و احوالات انسان در عوالم از برزخ و آخرت علم و آگاهی داشته باشیم. پس این وحی است که به ما این علم دست نیافتنی را آموخته است.

در آیات قرآن برای آن حضرت(ص) علوم زیر مطرح شده است:

۱. اخبار غیبی: علومی که در اختیار پیامبر(ص) است، اخبار عالم شهادت نیست، بلکه اخبار عوالم دیگر نیز در اختیار آن حضرت(ص) است. همچنین در همین دنیا بسیاری از علوم در اختیار بشر نیست، ولی پیامبر(ص) به سبب آنکه متصل به خدا و علم الله است، بیرون از زمان و مکان قرار می‌گیرد و چیزی به نام گذشته و آینده برایشان معنا ندارد، از همین رو به اخبار گذشته یا آینده آن‌گونه علم و آگاهی دارد که به اخبار حال علم دارد. بنابراین، از گذشته یا از آینده همان گونه خبر می‌دهد که الان می‌بینند؛ زیرا دانایی او محدود به زمان و مکان نیست و محدودیتی ندارد. پس اخبار غیبی از گذشته و آینده برایش معنا ندارد و همه را می‌داند؛ چنانکه نسبت به آخرت و عوالم غیب نیز چنان می‌گوید که می‌بینند.(هود، آیات ۴۸ و ۴۹؛ تکویر، آیه ۲۴؛ اسراء، آیه ۶۰؛ قصص، آیه ۸۶؛ آل عمران، آیه ۴۴؛ نجم، آیات ۳ تا ۱۲)

۲. علم لدنی: علم آن حضرت(ص) با منشأ الهی است. به این معنا که مستقیم از خدا علم را دریافت می‌کند و نسبت به علم الکتاب آگاهی دارد که همه هستی به طور تفصیل در آن نوشته شده است. ایشان مجاری فیض الهی است و خدا از مجرای ایشان است که به وجودات تحقق وجودی می‌دهد. بنابراین، هیچ چیزی بر ایشان پوشیده نیست. به سخن دیگر، منشا و خاستگاه علم پیامبر(ص) خود حضرت الوهیت است و حضرت مستقیم به عنوان قلم الهی بر همه چیز احاطه علمی دارند. این نوع علم که مستقیم است، همان لدنی است که از علم عنداللهی جدا می‌شود.(نساء، آیه ۱۱۳؛ نمل، آیه ۶؛ نجم، آیات ۱ تا ۱۲؛ زخرف، آیات ۱ تا ۴؛ هود، آیه ۱)

اینک که دانسته شد که علم و عقل پیامبر(ص) یک علم و عقل معمولی و عادی نیست، باید از چنین بشری که عقل تمام و علم تمام است، پیروی کرد و از دانش و علم و عقل او بهره برد تا این‌گونه به سطحی از عقلانیت و علوم برسیم که ایشان در اختیار ما قرار می‌دهد؛ زیرا ایشان توانایی خاصی دارد که در مقام «قلم» عقل و علم ما را کامل کرده و با تصرفات تکوینی در نفس ما، آن را به دارایی و دانایی برساند که فراتر از سطح عادی بشریت است.

خدا بارها در قرآن بیان کرده است که تزکیه و تصرفات تکوینی، تنها در اختیار خود اوست و کسی جز خدا نمی‌تواند کسی را تزکیه کند(نور، آیه ۲۴) مگر آنکه مظهر اسماء الله به تمامیت باشد که کسی جز پیامبر(ص) و معصومان به عنوان نفس پیامبر نیست.(توبه، آیه ۱۰۳؛ آل عمران، آیات ۶۱ و ۱۶۴)

راهکارهای کامل شدن عقل

امام رضا(ع)فرمود: عقل هیچ شخصی کامل نمی‌شود مگر در او ده خصلت باشد : ۱- امید به خیر و نیکی از او وجود داشته باشد؛ ۲- مردم از شر او در امان باشند؛ ۳- کار خوب کم دیگران را زیاد می‌شمارد؛ ۴- کار خوب زیاد خود را کم می‌شمارد؛ ۵- از تقاضا و درخواست نیازمندان خسته نمی‌شود؛ ۶- در طول زندگی از طلب علم ملول نمی‌گردد؛ ۷- فقر در راه خدا برایش از ثروت بهتر است؛ ۸- نزد او خواری در رابطه با خدا از عزت در ارتباط با دشمن خدا محبوبتر است؛ ۹- گمنامی برایش لذت‌بخش‌تر از شهرت است؛ ۱۰- سپس فرمود: آیا می‌دانید که دهمی چیست ؟ حضار پرسیدند: دهمی چیست؟ آن حضرت فرمود: دهمی این است که با هر کس برخورد کرد بگوید او بهتر از من و پرهیزکارتر از من است، زیرا مردم دو نوعند، یک دسته واقعا بهتر و پرهیزکارتر از او هستند و یک دسته بدتر و پست‌تر.

وقتی شخصی را دید که از او بدتر و پست‌تر است بگوید شاید خوبی او در باطن است و پنهان بودن خوبی‌اش به نفع اوست و خوبی من آشکار است که شاید این به ضرر من است. اما وقتی کسی را دید که از او بهتر و پرهیزکارتر است در مقابلش تواضع می‌کند تا به حد او برسد، اگر چنین بود مقامی ارجمند یافته و به نیکی یاد می‌شود و برتر از اهل زمان خویش می‌گردد. (تحف العقول، ج ۱ ، ص۴۴۳)

البته پیامبر(ص) درباره ویژگی‌ها و صفات انسان خردمند به نکاتی‌اشاره می‌کند که خود بیانگر این است که ما چگونه می‌بایست به عقلی دست یابیم که نشانه‌ای از عقلانیت پیامبر(ص) باشد. ایشان می‌فرماید: صِفَةُ العاقِلِ أن یَحلُمَ عَمّن جَهِلَ عَلَیهِ ، ویَتَجاوَزَ عَمّن ظَلَمَهُ، ویَتَواضَعَ لِمَن هُوَ دونَهُ، ویُسابِقَ مَن فَوقَهُ فی طَلَبِ البِرّ، وإذا أرادَ أن یَتَکَلَّمَ تَدَبَّرَ؛ فإنْ کانَ خَیرا تَکَلَّمَ فغَنِمَ، وإن کانَ شَرّا سَکَتَ فسَلِمَ، وإذا عَرَضَت لَهُ فتنَةٌ استَعصَمَ بِاللّهِ و أمسَکَ یَدَهُ ولِسانَهُ، وإذا رَأی فَضیلَةً انتَهَزَ بِها، لا یُفارِقُه الحَیاءُ، ولا یَبدو مِنهُ الحِرصُ، فتِلکَ عَشرُ خِصالٍ یُعرَفُ بِها العاقِلُ؛ ویژگی خردمند، این است که: ۱- در برابر رفتار جاهلانه نادان نسبت به خود، بردباری نشان می‌دهد؛ ۲- از کسی که به او ستم کرده است، درمی‌گذرد؛ ۳- در برابر فرودست خود فروتن است؛ ۴- از فرادست خود در طلب نیکی پیشی می‌گیرد؛ ۵- هر گاه بخواهد سخن بگوید، می‌اندیشد؛ ۶- اگر آنچه می‌خواهد بگوید خوب بود، می‌گوید و بهره‌مند می‌شود و اگر بد بود، خاموشی می‌گزیند و سالم می‌ماند؛ ۷- هر گاه با فتنه‌ای روبه‌رو شود، به خدا پناه می‌برد و دست و زبان خود را نگه می‌دارد؛ ۸- هرگاه فضیلتی بیند، آن را غنیمت می‌شمارد؛ ۹- شرم و حیا از او جدا نمی‌شود؛ ۱۰- و آزمندی از او سر نمی‌زند؛ اینها ده خصلتند که خردمند به آنها شناخته می‌شود.(تحف العقول؛ ص ۲۸)

این صفات همگی در قرآن بیان شده است که از جمله می‌توان به آیات ۶۲ تا ۷۵ سوره فرقان، یا ۱۰ تا ۲۲ سوره لقمان، یا ۸ تا ۳۹ سوره اسراء اشاره کرد.

عجله؛ خوب است یا بد؟

عجله به معنای انجام عملی پیش از زمان و موعد آن است. عجله همانند کندن میوه نارس از درخت است که نه تنها مفید نیست، بلکه زیان‌بار از نظر مالی و طبی است.

از نظر قرآن، مردمان گرایش خَلقی به عجله دارند(انبیاء، آیه ۳۷)؛ یعنی مقتضای خلقت انسان عجله است و وجود خاکی و زمینی او موجب می‌شود که گرایش به عجله در او باشد. بنابراین، لازم است این عجله را همانند گرایش خلقی انسان به شهوت و غضب مهار کرد و اجازه داد تا عقلانیت همان‌طوری که شهوت و غضب را مهار می‌کند، عجول بودن را مدیریت کند و اجازه ندهد تا پیش از موعد چیزی، اقدام به کاری کند. خدا می‌فرماید: یکی از عوامل اقدامات بد انسان به جای نیکی کردن، همین وجود عجله در اوست. لذا قبل از نیکی دنبال بدی می‌رود.(رعد، آیه ۶)

به هر حال، عجله کار خوبی نیست و انسان می‌بایست این خصلت عجول بودن را مهار و مدیریت کند؛ زیرا تبعات و آثار بدی را به‌دنبال دارد.

از آیات قرآن به دست می‌آید که حضرت موسی(ع) با «عجله» در رفتن به «میقات» بستری برای «فتنه» امت خویش فراهم آورد. خدا می‌فرماید: ای موسی چه چیز تو را دور از قوم خودت به عجله واداشته است؟ گفت: اینان در پی من هستند؛ و من ای پروردگارم، به سویت عجله کردم تا خشنود شوی. فرمود: در حقیقت ما قوم تو را پس از عزیمت تو به سوی خودمان آزمودیم و سامری، آنها را گمراه ساخت. (طه، آیات ۸۳ تا ۸۵)

حضرت موسی(ع) با همین شیوه (عجول بودن) در برابرعالم لدنی(حضرت خضر) قرار می‌گیرد و با آنکه وعده می‌دهد تا پایان سفر سکوت کند، اما به سبب مخالف‌یابی اعمال سه‌گانه با شریعت الهی، عجولانه پرسش بلکه حتی اعتراض می‌کند و به تعهدات خویش ملتزم نمی‌ماند.(کهف، آیات ۶۵ تا ۸۵)

خدا به پیامبرش(حضرت محمد(ص)) بارها خاطرنشان می‌کند که «عجله» خوب نیست و در ابلاغ و تلاوت آیه پیش از آنکه دستور قرائت از سوی خدا صادر شود نباید عجله کند؛ بلکه بماند تا در زمان مشخص آن را ابلاغ کند؛ زیرا همه قرآن به‌صورت جمله واحده و انزال دفعی یک‌بار بر قلب آن حضرت نازل شده بود(شعراء، آیات ۱۹۲ تا ۱۹۳)؛ ولی ایشان مأمور بود تا آیات قرآن را در زمانی که جبرئیل(ع) از سوی خدا مشخص می‌کند، ابلاغ کند؛ زیرا ابلاغ دانسته‌ها قبل از زمان و اوانش، عجله است.(طه، آیه ۱۱۴؛ قیامت، آیات ۱۶ تا ۱۹؛ بقره، آیه ۹۷)

از نگاه قرآن، اینکه انسان بخواهد چیزهایی را که برای آخرت است در دنیا به دست آورد، از مصادیق عجله و خلاف عقلانیت است؛ زیرا این‌گونه آخرت از دست می‌رود.(قیامت، آیات ۲۰ و ۲۱)

پیامبر(ص) نیز نمی‌بایست برای عذاب کافران و دشمنان «عجله» داشته باشد، زیرا زمان عذاب خواهد رسید هر چند که آخرت باشد.(مریم، آیات ۸۴ تا ۸۶) پس پیامبر(ص) نیز همانند دیگر پیامبران اولواالعزم باید صبور باشد و خواستار تعجیل نباشد(احقاف، آیه ۳۵)؛ زیرا حکمت و مشیت الهی اقتضا دارد که هر چیزی در زمان خودش اتفاق افتد.

خدا حتی به پیامبر(ص) می‌فرماید: به کسانی که خواهان تعجیل در عذاب کافران هستند، بگوید که اگر امر در دست من بود، این کار را می‌کردم، ولی مشیت الهی چنین قرار نگرفته است و کار به دست خودش است.(انعام، آیات ۵۷ و ۵۸) البته خدا به پیامبرش می‌فرماید که به دشمنان بگوید که شاید به برخی از آنچه نسبت بدان عجله دارید گرفتار شوید. (نمل، آیه ۷۲) هر چند که مقتضای رحمت الهی این است که رحمتش بر غضبش پیشی می‌گیرد و انسان‌ها را زود گرفتار عذاب نمی‌کند.(نمل، آیه ۷۳)

حسن عظیم‌پور

چراغ راه

غافل‌ترین مردم

قال‌النبی(ص): «اغفل‌الناس من لم یتعظ بتغیرالدنیا من حال الی حال.»

پیامبر گرامی(ص) فرمود: غافل‌ترین مردم کسی است که از تغییر و دگرگونی دنیا، پند نگرفته باشد. [1]

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۲۴

حکایت خوبان

برای شکر کدام نعمت آمده‌ای؟!

ابوهاشم جعفری که گرفتار زندگی سختی شده بود به قصد شکایت نزد امام هادی(ع) آمد.

حضرت که متوجه دلیل حضور او شدند، فرمودند: ای اباهاشم! برای شکر کدام یک از نعمت‌های خدادادی به اینجا آمده‌ای؟! برای شکر نعمت ایمان؟ یا برای نعمت سلامتی؟! یا برای نعمت قناعت که تو را از اسراف و زیاده‌روی پرهیز داده؟! سپس امام هادی(ع) قبل از اینکه فرصت دهند تا ابوهاشم، تقاضای کمک از ایشان کند، اموالی را به او هدیه دادند. [1]

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۱

پرسش و پاسخ

شبهه آفرینشی
بهتر از این آفرینش کنونی

پرسش:

برخی می‌گویند چرا خدا انسان و جهان را این‌گونه خلق کرد که دائما انسان‌ها در فشار و اضطراب و جنگ و بلایای آسمانی و زمینی قرار گیرند، آیا بهتر از این نظام خدا نمی‌توانست خلقتی دیگر و احسن از این نظام داشته باشد؟

پاسخ:

نظام احسن الهی

یکی از مباحثی که در جهان‌بینی عرفانی مطرح است، مسئله‌ای است که فلاسفه آن را به عنوان مسئله «نظام احسن» عنوان می‌کنند. معنای نظام احسن این نیست که در مقابل این نظام، نظام دیگری وجود دارد. بعد بگوییم این احسن است یا آن؟ معنایش این است که از آنچه در حد امکان است، آیا این نظام نیکوترین نظام ممکن است، یا اینکه نظامی احسن از این نظام هم ممکن بود خلق شود؟ البته فلاسفه و عرفا با ادله قاطع بیان می‌کنند که نظامی احسن و اکمل از نظام فعلی موجود ممکن نیست و محال است. بنابراین هرچه را که انسان احسن فرض کند یک خیال بیش نیست، و تازه فرض یک امر محال است.این جمله می‌گویند مال غزالی است که می‌گوید: «لیس فی‌الامکان ابدع مما کان» یعنی بدیع‌تر از آنچه هست امکان ندارد.

غیرقابل تبدیل و ذاتی بودن نظام جهان

آیا نظام عالم یک نظام قراردادی است یا یک نظام ذاتی؟ معنی خلقت و آفرینش از این نظر چیست؟ آیا معنی آن این است که خداوند مجموعی از اشیاء و حوادث می‌آفریند در حالی که هیچ رابطه واقعی و ذاتی میان آنها برقرار نیست، بعد آنها را به صف می‌کشد و یکی را پشت‌سر دیگری قرار می‌دهد و از این قرارداد، نظام و سنت، مقدمه و نتیجه و غایت پیدا می‌شود؟ یا آنکه روابط علل و اسباب با معلولات و مسببات و روابط مقدمات با نتایج و روابط با غایت‌ها طوری است که قرار گرفتن هر معلولی و مسببی در دنبال علت و سبب خود و قرار گرفتن هر نتیجه به‌دنبال مقدمه خود و غایت مورد نظر، عین وجود آن است، و به اصطلاح مرتبه هر وجود در نظام طولی و عرضی جهان، مقوم ذات آن وجود است. آنچنان که مراتب اعداد هستند. هر عددی غیر از عدد یک بعد از عددی و قبل از عدد دیگر است و هر عددی مرتبه‌ای را اشغال کرده است و در مرتبه خود احکام و آثاری دارد و در مجموع اعداد که محدود به حدی نیستند نظامی را به‌وجود آورده‌اند که امکان جابه‌جایی و تغییر و تبدیل در آن نیست، چراکه هر عددی ماهیت مستقلی در این نظام اعداد دارند که در صورت تغییر و جابه‌جایی آن را از دست خواهند داد. در واقع وقوع هریک از اعداد در هر مرتبه‌ای با حفظ ماهیت آنها امکان دارد، و فرض اینکه عدد پنج در جای عدد هفت قرار گیرد، صرفا یک تخیل و پوچ، بی‌معنی و غیرمعقولی است که خیال و واهمه ما آن را انجام می‌دهد.

نظام تکوینی علل و اسباب

نظام علل و معلولات و اسباب و مسببات و مقدمات و نتایج این‌گونه نیست که آنها یک‌بار آفریده شوند، و بار دیگر جایگاه و مرتبه‌ای برای آنها قرار داده شود، بلکه نظام حاکم بر جهان هستی، تکوینی و ذاتی است نه قراردادی. به عبارت دیگر وجود مخلوقات و نظام علل و اسباب میان آنها مساوی است با جایگاه و مرتبه‌ای که در آن قرار گرفته‌اند، و این مطلب که هر معلولی و وجودی در جایگاه و مرتبه خود یک امر ضروری و قطعی به شمار می‌آید، هیچ نوع محدودیتی برای قدرت و اراده مطلقه باری‌تعالی به‌وجود نمی‌آورد. زیرا اساسا چیزی غیر از خود موجودات جهان در جهان هستی وجود ندارد که اراده الهی را مقید و محدود کند، بلکه سخن در این است که ترتیب و نظام موجودات عین وجود آنها است که از ناحیه ذات حق افاضه می‌شود. آری این اراده حق است که به آنها نظام داده است، ولی نه به این معنی که با یک اراده آنها را آفریده و با اراده دیگر به آنها نظام داده است تا فرض شود اگر اراده به نظام برداشته شود، اراده به اصل آفرینش آنها باقی بماند، چون وجود موجودات و جایگاه و مرتبه و نظام آنها یکی است. اراده وجود آنها عین اراده نظام و اراده نظام عین اراده وجود آنها است. بنابراین حکمت الهی اقتضا می‌کند که این نظام احسن باشد و تصور نظام دیگری بهتر از این نظام خیلی پوچ و بی‌معنی است.

سلوک عارفانه

رفتار مقدس‌مآبان و دین‌گریزی

(بدان ای سالک راه خدا!) بعضی از مقدس‌مآبان و مدعیان تبلیغ دین، به نام دین با همه‌چیز به جنگ برمی‌خیزند. شعارشان این است، اگر می‌خواهی دین داشته باشی، پشت پا بزن به همه چیز. گرد مال و ثروت نگرد. ترک حیثیت و مقام کن. زن و فرزند را رها کن. از علم بگریز که حجاب اکبر است و مایه گمراهی است. شاد مباش و شادی نکن. از خلق بگریز و به انزوا پناه ببر و امثال اینها. بنابراین اگر کسی بخواهد به غریزه دینی خود پاسخ مثبت دهد، باید با همه‌چیز در حال جنگ باشد. در این حال مسلما و قطعا مردم به این دین بدبین خواهند شد. [1]

۱- امدادهای غیبی در زندگی بشر، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۴۹

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ – ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir